فهرست مطالب

[اشاره 2](#_Toc532386357)

[حُسن ظن و سوء ظن 2](#_Toc532386358)

[محورهای ارتباطات اجتماعی 2](#_Toc532386359)

[شناخت، بنیان روابط میان افراد 2](#_Toc532386360)

[مثبت‌اندیشی و منفی‌نگری 3](#_Toc532386361)

[متعلقات مثبت‌اندیشی و منفی‌نگری 3](#_Toc532386362)

[آیه 12 سوره نور 4](#_Toc532386363)

[متعلق امر و نهی در آیه 5](#_Toc532386364)

[نظریه اول: تعلق امر و نهی به خود ظن 5](#_Toc532386365)

[نظریه دوم: تعلق امر و نهی به ترتیب آثار ظن 5](#_Toc532386366)

[وجوه تمایل به نظریه دوم 6](#_Toc532386367)

[وجه اول: غیر اختیاری بودن علم و شناخت 6](#_Toc532386368)

[جواب از وجه اول: الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار 6](#_Toc532386369)

[وجه دوم: امتنان الهی در عدم عقاب بر نیّات سوء 7](#_Toc532386370)

[مناقشات در وجه دوم 8](#_Toc532386371)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / حسن‌ظن و سوء‌ظن

# اشاره

سلسه مباحث فقه روابط میان فردی و روابط اجتماعی که ناظر به قواعد و اصول تعامل میان افراد و اشخاص در جامعه هست.

## حُسن ظن و سوء ظن

اولین مبحثی را که بعد از بیان مقدمات آغاز کردیم؛ مقوله حُسن ظن و سوءظن در روابط میان فردی و اجتماعی است.

## محورهای ارتباطات اجتماعی

در روابط میان افراد و ارتباطات اجتماعی، حداقل سه لایه و محور کلان داریم:

1 – یک محور و لایه عبارت است از؛ نگرش و نگاه و بینش نسبت به یکدیگر و همچنین حوزه شناخت و باور.

2 – لایه دوم عبارت است از؛ عواطف حاکم بر روابط میان افراد، عواطف و احساساتی که فرد نسبت به دیگران دارد.

3 – رفتارها و کردارهای متقابل در میان افراد.

بر اساس سه بُعد مهم در شخصیت انسان ابواب کلان فقه روابط میان فردی شکل می‌گیرد.

در فصل اول بیان کردیم که عجالتاً به بحث حُسن ظن و سوءظن می‌پردازیم، اما کاملاً واقف هستم که مباحث پایه و بنیادی‌تر دیگری هم وجود دارد، حس کردیم اگر بخواهیم بحث کرامت انسان را ورود بکنیم، خیلی دامنه وسیعی دارد، گرچه الآن هم نمی‌توانیم بگوییم به آن نمی‌پردازیم، احتمالاً در این مسیر قرار بگیریم.

### شناخت، بنیان روابط میان افراد

پایه‌ای که در آن بنیان روابط میان افراد ریخته می‌شود، همان پایه شناختی و نگرشی است که میان آحاد انسانی و افراد جامعه برقرار می‌شود، اینکه ما چطور یکدیگر را ارزیابی می‌کنیم، چطور منزلت‌گذاری می‌کنیم، این بخش مهمی است که به‌تدریج به آن خواهیم پرداخت، عجالتاً به بحث حُسن ظن و سوءظن توجه کردیم.

در بحث حُسن ظن و سوءظن قرار بود که آیات را ابتدائاً بررسی کنیم و بعد هم سراغ روایات برویم، در پرتوی این ادله خیلی از نکات روشن خواهد شد و به‌تدریج مسائل و فروعاتی مطرح خواهد شد.

مقوله حُسن ظن و سوءظن به معنای شناختی آن، یعنی اینکه نگاه شخص به دیگران، نگاه مثبت یا منفی باشد، این بحثی است که از لحاظ تحلیلی و ابعاد اجتماعی در علوم اجتماعی خیلی موردبحث قرار گرفته است.

## مثبت‌اندیشی و منفی‌نگری

حسُن ظن و سوءظن در ادبیات امروز علوم اجتماعی بخشی از یک مسئله‌ای به نام مثبت اندیشی یا منفی‌نگری نسبت به دیگران، جامعه، هستی و امثالهم است، این یک بحث کلی در روان‌شناسی و علوم اجتماعی است.

مثلاً تیپ انسان‌ها دو نمونه است، یک تیپ انسان‌هایی است که مثبت اندیش هستند، ارزیابی از بیرون خودشان یک ارزیابی مثبت است، یک تیپ از انسان‌ها هستند که منفی اندیش هستند، ارزیابی‌هایشان منفی است، بعضی هم میانه هستند.

اگر مثبت اندیشی یا منفی اندیشی حالت افراطی پیدا بکند، به سمت امراض روحی می‌رود.

## متعلقات مثبت‌اندیشی و منفی‌نگری

مطلب دیگر این است که؛ مثبت اندیشی و منفی اندیشی که در روان‌شناسی و علوم اجتماعی مطرح می‌شود، به لحاظ متعلق تقسیم به انواع متعدد می‌شود، مثلاً مثبت یا منفی اندیشی نسبت به خلقت و هستی و جهان و خداوند است، در روایات هم ذکرشده که حُسن ظن و سوءظن به خداوند تبارک‌وتعالی، حُسن ظن به خداوند در زندگی فردی خودش یا در جهان خلقت.

بنابراین یک نوع مثبت اندیشی و منفی اندیشی وجود دارد که نسبت به جهان و هستی و خلقت به معنای عام آن‌ها است، یک نوع خردتر آن نسبت به زندگی فردی است، این از موضوع بحث ما خارج است.

یک نوع مثبت اندیشی و منفی اندیشی در روابط اجتماعی است، این نوع در بحث ما محل سخن و کلام است.

البته ممکن است حُسن ظن و سوءظن در مورد خداوند و برخی چیزهای دیگر استطراداً در پایان بحث مطرح بکنیم، اما فعلاً نوع دوم مطرح است.

مثبت اندیشی و منفی اندیشی یک بحث عمیق و مهم در مسائل روان‌شناسی و علوم اجتماعی است و کارهای فراوانی راجع به این‌ها در روان‌شناسی و بخشی در روان‌پزشکی انجام شده است.

حجم بزرگی از ادبیات علمی در این زمینه وجود دارد، مقالات و تئوری‌های فراوانی در این زمینه وجود دارد.

نکته دوم مقدماتی این بود که؛ مثبت اندیشی و منفی اندیشی از لحاظ متعلق اقسامی‌دارد، مهم‌ترینش بحث جهان و خلقت و هستی و خداوند در سطح کلان و یا خُرد، قسم دیگر مثبت اندیشی و منفی اندیشی در روابط اجتماعی است.

قسم دوم طبعاً مثبت اندیشی و منفی اندیشی بر اساس طبقات ارتباطاتی که قبلاً می‌گفتیم متصور است، گاهی کسی مثبت و منفی اندیشیش مطلق است، در همه روابط اجتماعی‌اش مثبت یا منفی است، گاهی هم در روابط دولت و ملت این حُسن یا سوءظن حاکم است، این بحث سیاسی می‌شود.

بخشی از آن ممکن است در فضای خانواده یا فضاهای خاص بیاید، چیزی که اینجا بیشتر مطرح می‌کنیم، در روابط میان فردی است، در روابط عام اجتماعی است، البته در ذیلش ممکن است بحث‌های خاصه هم اشاراتی بکنیم.

اینکه به یک معنا راجع به حُسن ظن و سوءظن؛ چه به خلقت و هستی و خداوند، چه به انسان‌ها و جامعه در آیات و روایات شاهد انبوهی از معارف هستیم، در حوزه مطالعات جدید علوم اجتماعی هم مقوله مثبت اندیشی و منفی اندیشی یک حجم وسیعی از نظریات و تئوری‌ها را دارا است و کارهای گسترده‌ای راجع به آن‌ها شده است.

عملاً وقتی جلو می‌رویم، قدم‌به‌قدم باید ببینیم این‌ها چه نسبتی باهم برقرار می‌کنند، مثلاً سوءظنی که گفته می‌شود، این همان سوءظن و منفی اندیشی است که به نحوی در یک درجاتی مرض می‌شود، یک آسیب روان‌شناختی می‌شود یا اخص یا اعم از آن است.

## آیه 12 سوره نور

سوره نور از آیه سوم و چهارم تا آیه بیست و پنجم و ششم در ارتباط با حد قذف و رمی محسنات و نسبت خطا در فحشا و منکر به دیگران دادن، شایعه‌پراکنی در حوزه مسائل فحشا و منکرات است.

آیه12 سوره نور در این سیاق و مجموعه قرار دارد، **﴿لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُبِينٌ﴾**، چرا وقتی شایعه را شنیدید، آن تهمتی که طبق برخی از نقل‌ها راجع به عایشه بود، شنیدید، چرا عده‌ای از مؤمنین و مؤمنات گمان خوب نبردند و چرا نگفتند که این افک است و مقابل این شایعه ایستادگی نکردند، بلکه تسلیم شدند و سوءظن پیدا کردند، این توبیخی است که از آن یک حکم استخراج می‌شود.

برای این آیه شریفه هفت نکته را بیان کردیم، نکته هفتم این بود که متعلق امرونهی خود ظن است یا ترتیب آثار است.

## متعلق امر و نهی در آیه

سؤال کلیدی که در این آیه و در آیات دیگر مطرح است، این است که؛ حُسن ظنی که ما به آن ترغیب شدیم، سوءظنی که از آن تحذیر شدیم، تعلق‌گرفته به خود عنوان ظن، به‌عنوان یک پدیده دانشی و روان‌شناختی است یا اینکه اینجا نگاه ظن به خود حالت روحی و روان‌شناختی و شناختی نیست، بلکه مقصود ترتیب آثار بر آن هست.

سوءظن نداشته باش، یعنی ذهنت را کنترل بکن، شناخت و نگرش خود را تنظیم بکن که در بدگمانی قرار نگیرد یا اینکه مقصود این است که ترتیب اثر نده؟ شبیه آنچه در مورد حسد گفته شده است، صرف وجود حسد در درون، رفع عذاب شده است، آنی که عذاب دارد این است که حسد را در عمل نشان بدهد.

اینجا سؤال وجود دارد که سوءظن نداشته باش یا حُسن ظن داشته باش، یعنی نگاهت را درست تنظیم بکن، روان‌شناختی و درونی است؟ یا مقصود این است که؛ اثرهای سوءظن را مترتب نکن؟ به طور مثال به دیگری بازگو کنی یا دیگری را مسخره بکنی یا نشر بدهی و امثالهم، این‌ها را بیان نکن و در درونت نگه‌دار، ترتیب اثر به ظن سوء ندهید، مقصود از حُسن ظن یعنی آثار در ارتباط با او، حُسن خلق و امثالهم، آثار حسن ظن باشد.

### نظریه اول: تعلق امر و نهی به خود ظن

اصالة الموضوعیه و اصالة الظهور و اصالة عدم الحذف، عدم تقدیر، چند اصل است که در اینجا جاری است.

وقتی می‌گوید: لولا ظنّ المؤمنون خیراً یا لا تظنّ السوء، ظاهرش این است که خود ظن با همان مفهومی که بیان کردیم، همان متعلق حکم است، خودش موضوع است، مجازی در اسناد یا در لفظ نیست، چیزی حذف نشده، چیزی مقدّر نیست و می‌گوید که حُسن ظن داشته باش، یعنی همان ظنّ و شناخت درونی، سوءظن نداشته باش یعنی همان ظن درونی، این ظاهر اولیه مثل همه‌جا هست.

### نظریه دوم: تعلق امر و نهی به ترتیب آثار ظن

چرا کسانی به نظر دوم تمایل پیدا کرده‌اند؟ این وجهی دارد، یک وجهش را بیان کردیم و به شکلی ابتدای کلام مرحوم علامه ناظر بر همین است.

### وجوه تمایل به نظریه دوم

#### وجه اول: غیر اختیاری بودن علم و شناخت

وجه اول این است که؛ علم و شناخت معمولاً در اختیار بشر نیست، یک‌دفعه شاهدی از غیب می‌رسد، گمان و احتمال راجحی می‌دهد که این انسان مبتلای به این مرض و مشکل است، انسان با وقایع و حوادث مواجه می‌شود، هزار کد در عالم رخ می‌دهد و نگاه به یکدیگر را در عالم درون ما تنظیم می‌کند، انواع علائم و نشانه‌ها اتفاق می‌افتد، انسان به‌گونه‌ای ارزیابی از انسان‌ها پیدا می‌کند، این خیلی اختیاری نیست، پدیده طبیعی است که خودرو و خودجوش است، غیر اختیاری و طبیعی است، به این دلیل در حوزه اخلاق و فقه قرار نمی‌گیرد، خواه اخلاق به معنای غیر فقهی گرفته شود و خواه به معنای فقهی که می‌خواهد احکام تعیین بکند، این مربوط به افعال اختیاری است، چیزی که غیر اختیاری است نمی‌شود ثواب و عقاب و مدح و ذم به آن معنا برایش صادر کرد، لذا باید گفت: خود قرینه لبیّه می‌شود که وقتی می‌گوید حُسن ظن داشته باش و سوءظن نداشته باش، یعنی آثار را بر آن مترتب نکن، مثل فسئل القریة می‌شود، وقتی انسان عقلاً می‌فهمد که از خود قریه نمی‌شود سؤال کرد، یعنی اهل قریه، اینجا عقلاً می‌فهمد که این اختیاری نیست، نمی‌شود امر به حُسن ظن بکند، نهی از سوءظن بکند، پس منظور این است که در امرونهی آثار حُسن ظن را مترتب بکن، آثار سوءظن را مترتب نکن.

پس اثر در اینجا مقدّر است، اظهار گاهی در سخن است و گاهی در عمل است، اینجا اعم از اظهار زبانی و عملی است.

#### جواب از وجه اول: الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار

جوابی که داده شد این بود که؛ افعال جوانحه ما و رفتارهای درونی ما و همین‌طور احوال شناختی و اعتقادی ما با مقدمات اختیاری می‌تواند اختیاری بشود.

درجاهایی انسان می‌تواند با تصرف در رفتارهای خودش علمی را به وجود بیاورد یا از خودش دور بکند، مثلاً علم به اینکه آفتاب هست یا نیست، حدوث آن در خیلی از جاها دست خود انسان است، می‌توانیم پیگیری بکنیم که علم پیدا بکند یا نکند، مثلا ًقوانین پیچیده فیزیک را نمی‌دانیم، خودمان انتخاب کردیم، می‌توانستیم راهی را انتخاب بکنیم که آن قواعد را یاد بگیریم.

پیدایش شناخت‌ها ابتدائاً در حدوثش یا عدم انعقادش در دست ما است، کم‌وزیادی آن هم در دست ما است، اینکه انسان باور و شناختش را کم یا زیاد بکند، می‌تواند شواهد را تجمیع بکند یا نکند.

بنابراین در یک محدوده‌ای اختیاری است، البته در برخی از موارد اختیاری نیست.

با مقدماتی که اختیاری بوده، بعد غیر اختیاری می‌شود، گاهی هم واقعاً از ابتدا به طور غیر اختیاری مواجه با یک پدیده شد و علمی در او به وجود آمده است، بعد کاری از او هم ساخته نیست.

بنابراین نمی‌شود گفت که امر غیر اختیاری است و از محدوده امرونهی خارج است، البته ترتیب آثار یک امر کاملاً اختیاری‌تری است، به‌صورت جداگانه هم دلیل دارد، اما آنجایی که اختیاری است، به نظر می‌آید که وجهی ندارد بگوییم از ظاهر این دلیل دست برداریم.

این یک وجه بود که می‌خواست بگوید: کلاً غیر اختیاری است، پس از دائره امرونهی و بعث و زجر بیرون می‌رود، این‌طور نیست که از دائره بعث و زجر بیرون برود، برای اینکه مواردی دارد که اختیاری است.

در گمان نیک یا بد بُردن به دیگران، انسان می‌تواند طوری تنظیم بکند که احتمال راجحش به سمت گمان بد برود، یک‌طوری هم می‌تواند مقدمات را کنار هم بگذارد که احتمال را زیر شک ببرد، موهومش بکند.

این اختیار بشر است، لااقل در خیلی از موارد در اختیار بشر است، دلیل اول برای اینکه ظن را روی آثار ببریم نه روی خودش، این بود که اختیاری نیست، جوابش هم همین بود که بیان کردیم.

#### وجه دوم: امتنان الهی در عدم عقاب بر نیّات سوء

دلیل دوم این است که؛ کسی بگوید: در شرع به امور درونی و جوانحی عقاب مترتب نمی‌شود، امور درونی مشمول ثواب می‌شوند، اما نیّات مشمول عقاب نمی‌شوند، این منتی است که خداوند گذاشته است که بر نیّات سوء عقاب نمی‌کند، این مسئله در جلد اول وسائل در مقدمات ذکر شده است، در جاهای دیگر هم روایاتی ذکر شده است، در مورد بحث حَسَد هم آمده است.

خداوند لطفی دارد که اگر کسی نیّت خوب بکند، خداوند به او ثواب می‌دهد.

نیّات شر و امور ناپسند وقتی در مرتبه ذهن و در درون و جوانح باشد، خداوند لطف کرده و عقاب را از او برداشته است.

نیات خیر می‌تواند مشمول ثواب بشود و لذا در دائره فقه می‌گنجد، اما نیات سوء یک رفع امتنانی در اینجا وجود دارد، ثواب و عقابی در آنجا نیست، نیّت بد است، اما ثواب و عقابی بر آن مترتب نمی‌شود.

«**رُفِعَ عن امّتی تِسعَةٌ: الخَطَأُ، والنِّسیانُ، وما اکرِهُوا علَیهِ، وما لا یعلَمونَ، وما لا یطیقونَ، وما اضطُرُّوا إلَیهِ، والحَسَدُ، والطِّیرَةُ، والتَّفکرُ فی الوَسوَسَةِ فی الخَلقِ ما لم ینطِقْ بِشَفَةٍ**»[[1]](#footnote-1) می‌گویند که رفع یعنی عذاب از او برداشته شد، تکلیف از آن برداشته شد، اما در درون و بیرون عالم نیّت بد اثر خودش را به لحاظ وضعی می‌گذارد، این را برنداشته است، حدیث رفع فقط تکلیف و به طبع آن عقاب را برمی‌دارد، این مشمول حدیث رفع است، حسد و طیره یک تفعل درونی است، روایتی دیگر آن را تکمیل کردند که این‌هایی که گفته شده برداشته شده است، مادامی است که در عمل بروز نکند، اگر بروز پیدا کرد عقاب دارد، نمی‌گوید که اختیاری نیست، بلکه ممکن است که اختیاری هم باشد، اما حتی اگر اختیاری هم باشد، حتی با نیّات سوء و حالات درونی مثل حَسد عقاب مترتب نمی‌شود.

بنابراین سوءظن به‌عنوان یک امر درونی، ولو اینکه امر ناپسندی باشد، اما طبق این قانون که در روایات ذکر شده است، مشمول عقاب نیست و تکلیف زجر و نهی به آن تعلق نمی‌گیرد.

این دلیل دوم است، برای اینکه آیاتی از این قبیل منصرف از آن امر درونی بشود، بلکه روی آثار و تبعاتش بیاید.

#### مناقشات در وجه دوم

راجع به وجه دوم می‌شود ملاحظات و مناقشات مطرح کرد:

1 – این ملاحظه اگر پذیرفته بشود، فقط در سوءظن است، در حُسن ظن نیست، در دو طرف نیست، سوءظن به دلیل اینکه یک امر درونی است، مشمول حدیث رفع و عدم تکلیف و عقاب امتناناً است، اما آن‌هایی که می‌گویند حُسن ظن داشته باشید، ثوابی بر آن‌ها مترتب می‌شود.

سؤال: ...

جواب: «إنّ بعض ظن اثمٌ» یعنی ترتیب اثر دادن، نه اینکه خود امر درونی گناه داشته باشد.

2 – نکته دوم و مهم این است که ما دلیلی نداریم مطلقاً امور باطنی مشمول عقاب نمی‌شود، دلیلی که مطلقاً امور باطنی مشمول عقاب نمی‌شود را نداریم، چیزی که در حدیث رفع هست؛ حَسد، طیره و امثالهم است.

«**نیة المؤمن خیر من عمله، و نیة الکافر شرّ من عمله**»[[2]](#footnote-2)، نیت شر هم هست که خداوند آن‌ها را برای نیت شر عقاب نمی‌کند، این‌ها موارد خاص است، سوء نیّت یعنی تصمیم بر گناه کردن می‌گیرد.

خداوند می‌فرمایند که تصمیم گناه را عقاب نمی‌کنیم اما اینکه هیچ‌چیز درونی مشمول عقاب نمی‌شود، درست نیست، مثل کُفر، شرک و امثالهم امور درونی است، **﴿وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾**[[3]](#footnote-3).

رفع عقاب از امور باطنی به‌عنوان قانون عامه نیست، بعضی از امور به این صورت هستند.

1. - بحار الأنوار، ج ۵، ص ۳۰۳، ح ۱۴ [↑](#footnote-ref-1)
2. - کتاب کافى، جلد 2، صفحه 82 [↑](#footnote-ref-2)
3. - سوره لقمان، آیه 13 [↑](#footnote-ref-3)